

گوشی تلفن همراه روی نیمکت پارک، برای چندمین بار زنگ خورد.

«مثل تموم عالم حال منم خرابه خرابه خرابه» ...

زن جوانی که از آن جا رد می شد، گوشی را برداشت و با تردید پاسخ داد: الو؟  
بلافاصله صدایی عصبانی از آن طرف خط گفت: ببین عوضی، من با تو کاری ندارم تو هم یه لگاته‌ای مثل قبلی‌ها،  
گوشی رو بده به خود بی شرفش!

بیخشید خانوم من...

نمی خواد زر مفت بزنی، می خوای بگی نمی دونستی زن داره؟

ولی خانوم من این گوشی رو همین الان پیدا...

نزار دهنم واشه، نزار فحش بدم بی پدر...

شما تا همین حالاشم کلی فحش دادین.

ببین من که می دونم اونجاست؛ بهش بگو من امروز میرم شرکت آبروشو می برم. فکر نکنه پابند بچه میشم؟ تو هم آجی  
خانوم خر نشو، من که زنش بودم اینه وضعم، وای به حال تو که صیغه شی!

تماس قطع شد. زن جوان با تعجب گوشی رنگ و رو رفته را برانداز کرد و آن را دوباره روی نیمکت گذاشت و به راه خود  
ادامه داد.

چند لحظه بعد دوباره تلفن همراه زنگ خورد: مثل تموم عالم حال منم خرابه خرابه خرابه...